



در برابر دشمنان: جنگ آمریکا با ترور

Richard A. Clarke, *Against All Enemies, Inside America's War On Terror*, London, Free Press, 2004, 306 pp.

مقدمه

در جهانی که بر مبنای رویکرد واقع‌گرایانه، دولت‌ها خود را مسئول دفاع از خویش و اصل بقا می‌دانند؛ جست و جوی امنیت از طریق آمادگی برای جنگ قابل درک است. آیزنهاور، رئیس‌جمهور پیشین ایالات متحده آمریکا در اینباره چنین می‌گوید:

«تا زمانی که جنگ و مفهوم آن در روابط بین‌الملل وجود دارد، عدم آمادگی برای آن به همان اندازه درگیری در جنگ فاجعه‌آمیز است.»

گفته مزبور این واقعیت را نشان می‌دهد که صلح، محصول قدرت و نیروست و امنیت در سایه سلطه و نفوذ بیشتر نسبت به دشمنان به دست می‌آید. بنابراین امنیت بر پایه نیروی هر دولت نسبت به دیگر دولت‌ها قرار دارد. در سال ۱۹ مارس ۲۰۰۳، تلاش ایالات متحده به مثابه قدرتی یکجانبه‌گرا در عرصه تعاملات بین‌المللی، روند نوینی یافت و به گرایش استیلاطلبانه آمریکا بعد ویژه‌ای بخشید.

آنچه اهمیت دارد، این است که اقدام نظامی آمریکا در افغانستان و عراق در دوران دولت جرج واکر بوش را باید در فرآیند سناریونویسی سیاست خارجی نومحافظه‌کاران^۱ ایالات متحده جستجو نمود.

در واقع حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به منزله نقطه عطفی، فرصتی طلایی را در اختیار آمریکا قرار داد تا بیشترین استفاده را از آن بنماید. در حالی که به نظر می‌رسید پس از فروپاشی شوروی در اوایل دهه ۱۹۹۰، آمریکا دیگر رقیب همه‌جانبه‌ای در نظام بین‌الملل ندارد. اما روندهای موجود نشانگر این مهم بود که آمریکا هیچگاه نتوانست نظام تک‌قطبی^۱ مورد نظر خود را تثبیت کند و به عبارت دیگر دهه ۹۰ تا رویداد ۱۱ سپتامبر را باید دوران گذار^۲ در نظام بین‌الملل تلقی نمود. به واقع حمله آمریکا به افغانستان و سپس عراق روش جدیدی از روند استیلاطلبانه ایالات متحده است که در راستای ثبات استراتژیکی مد نظر نومحافظه‌کاران حاکم بر آن کشور، قابل توضیح است.

الف. معرفی کتاب

کتاب «در برابر دشمنان: جنگ با تروریسم»، نگاشته ریچارد. ای. کلارک، نخبه مطرح سیاسی - اجرایی ایالات متحده است که چاپ نخست آن در سال ۲۰۰۴ میلادی، انجام پذیرفت.

ریچارد کلارک در دوره ریاست جمهوری ریگان، معاون اطلاعاتی وزارت امور خارجه؛ در زمان کابینه بوش پدر، معاون امور سیاسی - نظامی وزارت خارجه و در دوران کلینتون سمت هماهنگ‌کننده امور مقابله با تروریسم، مسایل امنیتی و حفاظت زیربنایی را از مه ۱۹۹۸ تا مارس ۲۰۰۳، بر عهده داشته و بنا به داده‌های اطلاعاتی موجود در کتاب، تألیف کلارک از انسجام و استنادات کافی برخوردار است.

کتاب از یک پیشگفتار و یازده فصل تشکیل شده است. فصل نخست تحت عنوان «تخلیه کاخ سفید»^۳ به رویداد ۱۱ سپتامبر و بحران فراگیری که درون جامعه آمریکا و نخبگان آن ایجاد شد اختصاص دارد. در این فصل، نویسنده به پیامدهای حوادث مزبور برای ساکنان کاخ سفید و مسایل امنیتی - روانی ایجادشده در سیاستگذاران امنیتی راهبردی ایالات متحده می‌پردازد. بررسی موارد مطرح شده در این فصل و تحلیل گفتمانی مقامات دست‌اندرکار آمریکایی

1. Unilateral System

2. Transition Period

3. Evacuate The White House

می‌تواند عمق تأثیرگذاری رویداد ۱۱ سپتامبر را که به یک تعبیر دومین تعرض به قلمرو سرزمینی ایالات متحده پس از حمله نیروهای ژاپنی به بندر پرل هاربر در ۱۹۴۱ در خلال جنگ جهانی دوم می‌باشد، به تصویر بکشد.

فصل دوم کتاب با نام «ایجاد مانع در جهان اسلام»^۱ به تفسیر راهبردی سیاستگذاران امنیتی ایالات متحده از اسلام به مثابه تهدید امنیتی عمده در دوران پساجنگ سرد^۲ برای ائتلاف غرب می‌پردازد. در این فصل کلارک بیان می‌کند که نخبگان کنونی کابینه بوش به شدت از این حالت واهمه دارند که ایدئولوژی جایگزین مارکسیسم در مقطع زمانی کنونی، اسلام بنیادگرا و فعالی باشد که بتواند هژمونی ایالات متحده را به چالش بکشد.

در فصل سوم کتاب تحت عنوان «مأموریت ناتمام، پیامدهای ناخواسته»^۳ کلارک به مرور دیدگاه‌های امنیتی - راهبردی در خصوص حضور آمریکا در منطقه خلیج فارس در راستای مبارزه با تروریسم و حفظ ثبات بین‌المللی می‌پردازد. در این زمینه به این مقوله پرداخته می‌شود که ایالات متحده با اشغال عراق، درصدد است تا دست کم برای ده سال آینده پایگاه مهمی را در منطقه خلیج فارس مستقر کند. هدف آمریکا استقرار درازمدت نظامی در عراق است و این کشور مهمترین بازیگر بحران عراق محسوب می‌شود. درک تحولات آتی منطقه خاورمیانه در درجه نخست به درک سیاست‌هایی بستگی دارد که آمریکا و نومحافظه‌کاران حاکم بر آن در حال اجرای آن در این کشور عربی است.

کلارک همچنین به این مقوله اشاره می‌کند که در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه، متحدان آمریکا، اغلب ناپایدار، بی‌ثبات و متغیر بوده‌اند و ایجاد فضای دموکراتیک در عراق که مد نظر کابینه بوش است، از دیگر نگرانی‌های کشورهای عرب محسوب می‌شود. زیرا به زعم کلارک، عراق دموکراتیک می‌تواند رژیم‌های غیردموکراتیک حاکم بر جهان عرب را به چالش بطلبد و آنها را وادار کند که برخی از اصلاحات را در داخل انجام دهند. ضمن اینکه ممکن است صرف باز کردن فضای سیاسی، به دلیل نبود تجربه دموکراتیک در این کشورها آنها را با

1. Stumbling into the Islamic World
 2. Post Cold War Era
 3. Unfinished Mission, Unintended Consequences

چالش‌ها و بحران‌های داخلی روبرو نماید و این خود نمونه‌ای از پیامدهای ناخواسته روند تغییر در خاورمیانه است.

در فصل چهارم با نام «بازتاب‌های تروریستی»^۱ که به بررسی سال‌های (۹۶ - ۱۹۹۳) اختصاص دارد، نویسنده به فعالیت نهادهای اطلاعاتی - امنیتی آمریکا در دوران گذار از نظام دوقطبی^۲ به نظام سلسله‌مراتبی^۳ متمایل به تک‌قطبی در زمینه مبارزه با تروریسم و اصولاً بنیادگرایی اسلامی به مثابه تهدید عینی و ملموس برای امنیت سرزمینی^۴ و فراسرزمینی آمریکا می‌پردازد.

به نظر کلارک به رغم تلاش‌های بسیار نهادهای مزبور، عملاً به دلیل ناشناخته بودن چالش‌های امنیتی نظیر اسلام‌گرایی افراطی که جایگزین تهدید کمونیسم فروپاشیده گشته بود، آمریکا نتوانست به گونه‌ی موفقی در خاورمیانه عمل نماید.

فصل پنجم کتاب با عنوان «جنگ محدود»^۵ (۱۹۹۶) به معضلات صلح خاورمیانه می‌پردازد. در این فصل به گسترش فعالیت‌های گروه القاعده و به تعبیری پررنگ‌تر شدن نام اسامه بن‌لادن میلیاردر سعودی و یکی از رهبران سربازان عرب افغان در مبارزه با نیروهای شوروی سابق در افغانستان اشاره شده و به بررسی بمب‌گذاری‌های پیوسته و متعدد در کشورهای نظیر عربستان به قصد ضربه‌زدن به منافع ائتلاف غرب در منطقه و همچنین اقدامات شخص نویسنده به عنوان هماهنگ‌کننده امور مقابله با تروریسم، مسایل امنیتی و نیز جرج تنت، رییس سازمان سیا در درون سیاستگذاری‌های امنیتی - راهبردی ایالات متحده در سالهای واپسین قرن بیستم میلادی می‌پردازد.

محور فصل ششم با عنوان «القاعده افشا شده»^۶، بررسی اقدامات بیل کلینتون و دستگاه اطلاعاتی ایالات متحده برای کنترل اقدامات خارج از مناسبات بین‌المللی و قواعد نظام بین‌المللی گروه القاعده به‌رغم حمایت شدید سازمان اطلاعاتی پاکستان است. در نهایت این

- 1 . Terror Returns
- 2 . Bipolar System
- 3 . Hyrarchical System
- 4 . Homeland security
- 5 . Almost War (1996)
- 6 . Al Qaeda Revealed

فصل به مواردی چون رویداد ۱۱ سپتامبر، مدیریت بحران دولت بوش، حمله به افغانستان، سرنگون ساختن حکومت طالبان، دستگیری برخی از سران القاعده و فرار برخی از آنان به ایران و کشورهای آسیای مرکزی اشاره می‌کند. مقوله‌ای که نقطه تمرکز مکانی آن اصولاً افغانستان و تمرکز زمانی آن در این مبحث، از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تا حمله ایالات متحده به افغانستان است.

در فصل هفتم تحت عنوان «آغاز حفاظت سرزمینی»، به عملکرد و خط‌مشی فکری ریچارد میرل، مشاور سابق امنیت ملی آمریکا، رونالد رامسفلد وزیر دفاع، کاندولیزا رایس مشاور پیشین امنیت ملی بوش و وزیر خارجه فعلی و دیک چنی معاون بوش پرداخته می‌شود و شاخصه‌های ویژه نظام هژمونیک و قدرت برتر برای استقرار این نظام؛ همچنین قدرت مؤثر برای پشتیبانی از سیاست خارجی و قدرت هنجارسازی در عرصه بین‌المللی مورد تأکید می‌گیرد.

در این مبحث، مقوله انقلاب در امور نظامی^۱ در دکترین امنیتی - استراتژیکی نومحافظه‌کاران ایالات متحده مطرح می‌شود. مسأله‌ای که با افزایش بودجه نظامی سالانه ایالات متحده به بیش از ۴۰۰ میلیارد دلار و سرمایه‌گذاری در زمینه تحقیق و توسعه^۲ نظامی عینیت یافته است.

در فصل هشتم با عنوان راهبرد منطقه‌ای ایالات متحده، به این مهم پرداخته شده که روندهای امنیت‌ساز منطقه‌ای همسو و همزمان با سازوکارهای امنیت جهانی از سوی دستگاه‌های اطلاعاتی - امنیتی ایالات متحده و وزارت دفاع (پنتاگون) اعمال و در راستای هژمونی طلبی نومحافظه‌کاران امری ضروری تلقی می‌شود و شاخصه‌های ایجاد ثبات منطقه‌ای در کنار ثبات بین‌المللی مد نظر قرار می‌گیرد.

فصل نهم با عنوان «زنگ خطر هزاره^۳» به رویدادهای امنیتی به وقوع پیوسته در سال‌های پایانی سده بیستم و آغاز روندهای امنیتی برخاسته از دگرگونی‌های ژئواستراتژیکی اشاره دارد. آنچه مهم است اینکه این روندها برخاسته از سیر صیوروت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک و

1 . Revolution in Military Affairs (RMA)

2 . Research and Development (R & D)

3 . Millennium Alert.

تهدیدهای فراملیتی و شبکه‌ای گسترده علیه منافع ملی و نقاط استراتژیک می‌باشد. مقوله‌ای که بسیاری طرح دفاع ملی موشکی ایالات متحده^۱ و ضرورت مهار دولت‌های چالشگر با هژمونی آمریکا و فنآوری موشک‌های بالستیک دوربرد آنان را در این راستا ارزیابی می‌کنند.

فصل دهم با تیتراژ «پیش و پس از یازدهم سپتامبر» به اقدامات گروه القاعده، پیشینه امنیتی و هراس ایالات متحده از پیامدهای رویداد ۱۱ سپتامبر و تبعات امنیتی آن برای یکجانبه‌گرایی ایالات متحده می‌پردازد. رویداد یازده سپتامبر به مثابه نقطه عطف در عرصه نظام بین‌المللی می‌تواند به ایجاد سلسله‌ای از تغییرات راهبردی در موضعگیری‌های سخت‌افزارانه امنیتی - راهبردی در سیاست خارجی نومحافظه‌کاران بدل شود.

فصل یازدهم تحت عنوان «جنگ درست، جنگ نادرست»^۲ به مباحث حقوقی - سیاسی معطوف به جنگ پیشگیرانه^۳ آمریکا و دکترین امنیتی بوش می‌پردازد.

آنچه در زمینه جنگ‌های پیشدستانه^۴ و پیشگیرانه و مقولاتی چون تغییر رژیم^۵ در خاورمیانه و رویکردهای امنیتی سخت‌افزارانه دولت بوش به دولت‌های واگرا با منافع و امنیت راهبردی آمریکا، به چشم می‌خورد، به گونه‌ای ملموس و توصیفی در این جستار ترسیم شده است.

در فصل یازدهم، کتاب به تلاش نومحافظه‌کاران آمریکا در راستای تثبیت «تر مدیریت جهانی» مطلوب خود و تحت نظارت درآوردن سازمان ملل متحد و سازوکارهای وابسته به آن اشاره می‌کند. هرچند که نویسنده معتقد است آمریکا در راستای رسیدن به هژمونی و مقوله‌های حقوقی بین‌المللی مدنظر خود در عرصه تعاملات بین‌المللی، با دشواری‌های فراوانی مواجه است.

1. National Missile Defence (NMD)

2. Right War, Wrong War

3. Preventive War

4. Preemptive War

5. Regime change

ب. بررسی کتاب

ریچارد کلارک، نخبه شناخته شده‌ای در فضای سیاست‌گذاری‌های راهبردی بین‌المللی ایالات متحده در اواخر دوران جنگ سرد و دوره پساجنگ سرد می‌باشد. بر همین اساس کتاب مذکور، از انسجام محتوایی مناسبی برخوردار است؛ به گونه‌ای که در تمامی فصل‌ها یک خط فکری به هم پیوسته را دنبال می‌کند که درصدد توصیف و تحلیل روندهای امنیتی راهبردی حادث در دوران پساجنگ سرد می‌باشد. بر این اساس، اتحاد موضوعی و ذهن منظم نگارنده از فحوای کتاب مشهود است.

آنچه در زمینه خط‌مشی فکری کلارک می‌توان بیان کرد، آن است که کلارک به دلیل وابستگی‌های فکری به هیأت حاکمه ایالات متحده، بیشتر به تفسیر عملکردهای راهبردی - امنیتی نومحافظه‌کاران پرداخته و تبیین^۱ چرایی سیاست‌گذاری‌های آمریکا را در دستور کار ندارد و صرفاً نوشتار خود را در حد توصیف^۲ باقی می‌گذارد.

به عنوان نمونه، نویسنده به ریشه‌های شکل‌گیری گروه‌های فراملیتی نظیر القاعده در دوران جنگ سرد که منبث از محورهای راهبردی سازمان سیا، دستگاه‌های اطلاعاتی - امنیتی پاکستان و برخی کشورهای عربی محافظه‌کار و غربگرا بوده، نپرداخته است. گویی گروه تروریستی القاعده از ابتدای پیدایش در تقابل با منافع امنیتی ایالات متحده و ائتلاف غرب قرار داشته است.

کلارک در چندین مورد از شکل‌گیری ریشه‌های تروریسم نوین^۳ سخن به میان آورده است، بدون اینکه به مقتضیات نظام بین‌الملل دوقطبی^۴ اشاره‌ای نماید. وی در تحلیل نظام بین‌الملل سلسله مراتبی^۵ متمایل به تک قطبی نیز چندان موفق عمل ننموده است.

رابرت کلارک، گرچه به درستی از رویداد یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ به مثابه نقطه عطف یاد می‌کند ولی از آرایه تصویر روشن از علل حادثه و پیامدهای آن در سطح کلان^۶ (نظام

-
1. Explanation
 2. Description
 3. Origins of New Terrorism
 4. Bipolan system
 5. Hyrarchicial System
 6. Macro Level

بین‌المللی)، ناتوان است و در حد توصیف مقوله‌های مرتبط با آن در سطح خرد^۱ (سطح کشور ایالات متحده)، باقی مانده است.

در مجموع آنچه در مورد کتاب «در برابر دشمنان: جنگ آمریکا با تروریسم» می‌توان گفت آن است که رویکرد معطوف به ارزش‌های مد نظر نویسنده و جانبداری نسبی وی از عملکرد دولتمردان ایالات متحده، موجب شده تا کتاب از بی‌طرفی علمی نسبی بی‌بهره باشد. این نکته در عنوان کتاب نیز مستتر است. ضمن آنکه در بسیاری از موارد ذهنیت‌های خاص کلارک به ضعف عینیت در توصیف‌های کتاب منجر شده است.

در پایان می‌بایست به این نکته اشاره کرد که مطالعه کتاب «در برابر دشمنان: جنگ آمریکا با تروریسم»، برای خوانندگان متون ادبیات راهبردی، می‌تواند حاوی نکته‌های روزآمدی در راستای درک بهتر از شرایط و فضای سیاسی امنیتی حاکم بر نومحافظه‌کاران ایالات متحده باشد.

آرمین امینی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی